

در چارچوب حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، این دیکتاتوری تا بن دندان مسلح، انتظار گشایش کوچکترین فضای واقعا دموکراتیک از سوی طبقه حاکم وجود ندارد و تنها و تنها در بستر مبارزه و رشد و گسترش آن می باشد که فضاهای بیشتری جهت فعالیت در مقابل مبارزین قرار می گیرد و امکان ایجاد تشکیلی انقلابی از انقلابیون حرفه ای (که در شرایط دیکتاتوری حاکم اساسا باید مخفی باشد) و حرکت وسیع تر و متمرکز تر جهت حصول به دموکراسی و آزادی واقعی پدیدار می گردد.

نشریه سیاسی - خبری چریکهای فدایی خلق ایران ، شماره ۶۲ - ۱۵ دی ۱۳۸۶

سخنی با دانشجویان کمونیست!

(به بهانه انتشار مقاله "کمونیستها در دانشگاه چه می کنند!")

اوج گیری حرکات اعتراضی دانشجویان و رشد چشمگیر گرایشات چپ و مارکسیستی در میان دانشجویان مبارز هراس و وحشت گردانندگان رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و تمامی مرتجعین و مزدوران این رژیم را بیش از پیش برانگیخته است. به گونه ای که علاوه بر سرکوب وحشیانه و روزمره اعتراضات برحق دانشجویی و دستگیری و زندانی ساختن فعالین دانشجویی (واقعیتی که بطور برجسته خود را در سرکوب وحشیانه تجمعات دانشجویی در ۱۶ آذر امسال و متعاقبا با دستگیری و زندانی کردن طیفی از فعالین چپ دانشجویی نشان داد) روزی نیست که دستگاه های تبلیغاتی-پلیسی نظام به حملات کینه توزانه تازه ای بر علیه دانشجویان چپ و ایجاد رعب و وحشت در میان دانشجویان مبارز دست نزنند. در عین حال یکی از تم های مشترک این کارزار ارتجاعی، تبلیغات مسموم ضد کمونیستی و حملات کینه توزانه شدید به کمونیستهاست. امری که در درجه اول انعکاس رشد یک واقعیت مادی یعنی رشد تفکرات انقلابی و مارکسیستی در دانشگاه ها و در میان دانشجویان واقعا مبارز و رادیکال است. این "خطر" طبیعتا هراس وحشتناک مرتجعین حاکم را برانگیخته درست به دلیل همین ترس و وحشت است که ما شاهدیم که در سالهای اخیر چگونه دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی و نهاد های تبلیغاتی وابسته به آن کوشیده اند تا برای مهار زدن بر روند رشد اندیشه ها و گرایشات مبارزاتی چپ و مارکسیستی در میان دانشجویان و جلوگیری از پدید آمدن تشکلات مبارزاتی در میان دانشجویان به تمهیدات سرکوبگرانه و فریبکارانه متفاوتی دست زده و از تمام راه های موجود منجمله فضا دادن های جهت دار و موقتی به عناصری از طبقه حاکم که ظاهرا لباس مخالف به تن کرده اند، چهره سازی و برجسته ساختن عناصر دلخواه نظام در نقش "رهبر" و "چهره" های سازمانده و ... به تلاش برای نفوذ و کنترل این روند و در نتیجه سرکوب جنبش مبارزاتی دانشجویان پردازند.

ادامه در صفحه ۲

افزایش قیمت نفت: بردگان واقعی چه کسانی هستند؟

بنزین و بالنتیجه گران شدن قیمتها روبرو بوده ایم. امری که کمر کارگران و توده های تحت ستم ما را بویژه در ماه های اخیر هر چه بیشتر در زیر فشار های اقتصادی خم کرده است. اما برآستی درآمدهای حاصل از افزایش قیمتها به جیب چه کسانی سرازیر شده است و بردگان اصلی افزایش قیمت نفت چه کسانی هستند؟

ادامه در صفحه ۳

افزایش بی سابقه قیمت نفت به بشکه ای ۱۰۰ دلار در هفته های اخیر به یکی از سرخط های اصلی گزارشات و اخبار بنگاه های تبلیغاتی بین المللی تبدیل شده است. نکته ای که در اغلب این گزارشات به چشم می خورد این است که از کشورهای تولید کننده و صادر کننده نفت و گاز و از جمله ایران به عنوان "برندگان" اصلی افزایش قیمتها ، در سطح بین المللی نام برده می شود. به طور مثال مطابق همین گزارشات ظاهرا درآمد نفتی جمهوری اسلامی در سه سال اخیر ۲ برابر شده است؛ امری که ما به ازای عملی آن در یک شرایط دموکراتیک و حاکمیت یک دولت مردمی در هر کشور مفروضی ظاهرا باید بهبود و رشد اقتصادی و طبیعتا ترقی سطح زندگی توده های تحت ستم باشد. در حالی که برخلاف این تبلیغات افزایش درآمدهای نفتی ایران در شرایط حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نه تنها به ارتقاء سطح زندگی مردم ستمدیده منجر نگشته بلکه همانگونه که همگان می دانند در همین دوره افزایش درآمدهای نفتی ما با سهمیه بندی

دلایل اخراج دیپلمات های انگلیسی از افغانستان!

افشای جزئیات مربوط به علت اخراج ۲ تن از مقامات سازمان ملل از افغانستان که در اواخر دسامبر بنا به خواست دولت کرزای انجام شد، به رسوایی بزرگی برای دولت های امپریالیستی اشغالگر در افغانستان و بویژه دولت بریتانیا بدل شده است. در تاریخ ۲۷ دسامبر ۲۰۰۷ دولت کرزای حکم اخراج مروین پاترسون، مقام انگلیسی ای که در نقش یک دیپلمات سازمان ملل در افغانستان مشغول خدمت بود و همچنین مایکل سامپ بل ایرلندی که به عنوان نماینده اتحادیه اروپا در این کشور به سر می برد را صادر کرد. مقامات افغان در توجیه علت این اخراجها به طور مبهم و سرپیسته دو دیپلمات نامبرده را متهم به "تهدید امنیت ملی افغانستان" کردند. چند روز پس از اخراج این دو دیپلمات و بازگشت آنها به اروپا در چارچوب تضادهای موجود در بین دارو دسته های مختلف امپریالیستی رو شد که دو دیپلمات اخراجی در جریان سفر خود به منطقه "موسی قلعه" در ولایت "هیلمند" بدون اطلاع دولت افغانستان به دیدار رهبران طالبان رفته و با آنان به مذاکره پرداخته اند.

ادامه در صفحه ۲



عرصه دانشگاه ها مشغول فعالیت مبارزاتی می باشند موبد تجارب مبارزاتی متعددی ست؛ از جمله آن که در چارچوب حاکمیت جنین دیکتاتوری تا بن دندان مسلحی انتظار گشایش کوچکترین فضای واقعا دمکراتیک از سوی طبقه حاکم وجود ندارد و تنها و تنها در بستر مبارزه و رشد و گسترش آن می باشد که فضا های بیشتری جهت فعالیت در مقابل مبارزین قرار می گیرد و امکان ایجاد تشکلی انقلابی از انقلابیون حرفه ای (که در شرایط دیکتاتوری حاکم اساسا باید مخفی باشد) و حرکت وسیع تر و متمرکز تر جهت حصول به دمکراسی و آزادی واقعی پدیدار می گردد. هر گاه این اصل کلی ولی گرانبهای مبارزاتی که تجارب تاریخی متعدد موبد آن بوده اند را مد نظر قرار دهیم، آنگاه روشن می شود که در شرایط مشخص کنونی و تحت دیکتاتوری بلامنازع رژیم جمهوری اسلامی، به هیچ وجه نمی توان به مروجان ایده های باطلی اطمینان نمود که در لباس فلان "چهره" و با "رهبر" دانشجویی ظاهر شده و دانشجویان مبارز را تشویق به فعالیت علنی کرده و چنین جلوه می دهند که گویا در شرایط فعلی، اوضاعی نظیر سالهای اول پس از قیام ۵۷ در ایران بوجود آمده و تمامی گرایشات چپ و کمونیستی یا نمود مشخص خود در غالب این با آن تشکل دانشجویی موهوم پدیدار شده و درست در زیر چشم رژیم به تبلیغ "کمونیسم" و "انقلاب" و... مشغولند. کسانی که ظاهرا خود را مخالف قاطع رژیم و نظام حاکم جلوه می دهند اما در همان حال از دانشجویان فعال و مبارز می خواهند تا به جای سازمان دادن تشکیلات مخفی به مثابه (اصل مقدماتی لازم برای هرگونه کار مبارزاتی جدی در ایران) فعالیت علنی پیشه کرده و در "انتخابات" دست ساز دیکتاتوری حاکم شرکت کنند یا در این ویلاگ و آن ویلاگ همین ایده های باصطلاح "چپ" و "مارکسیستی" را به همراه نام و عکس و مشخصات خود علنا درج کرده و به "مبارزه ایدئولوژیک" حول درست بودن و یا نبودن "تنفوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" و نظرات کمونیستهای بزرگی نظیر رفیق مسعود احمد زاده اقدام کنند هر نیتی هم داشته باشند عملا دارند امر شناسایی و شکار مبارزین و کمونیستهای انقلابی و مدافعین نظرات واقعا انقلابی را برای دستگاه اطلاعاتی حکومت آسان تر از هر زمان دیگری میکنند.

این شرایط وظیفه مبارزاتی بزرگ دیگری را بر دوش عناصر واقعا کمونیست و انقلابی در جنبش دانشجویی می گذارد؛ به این معنی که آنها باید بکوشند ضمن گسترش هر چه بیشتر مبارزه با دشمن ضد خلقی یعنی جمهوری اسلامی و تمامی دارو دسته های درونی آن، اسیر جوی که دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی رژیم و یا سازشکاران در دانشگاه ها به آن دامن می زنند نشده و از "علنی" کردن خود بپرهیزند در همان حال به هر صورت ممکن به افشای دیدگاه های انحرافی و مروجین نادان و یا آگاه این ایده ها بپردازند.

دلایل اخراج دیپلمات های انگلیسی ...

ادامه از صفحه ۱

نکته بسیار مهم در جریان این مذاکرات پنهانی عبارت از پیشنهاد دو دیپلمات مزبور به رهبران طالبان برای کمک به نیروهای آنها و تامین سلاح و مهمات برای دارو دسته مزدور طالبان - یعنی همان جریانی که ظاهرا "نابودی" آن هدف نیروهای اشغالگر و "جنگ با تروریسم" در افغانستان با وجود آنها توجیه می شود - بوده است. مقامات وزارت خارجه انگلیس در واکنش به فشارها و درپاسخ به سوالاتی که در این زمینه در مقابل آنها قرار گرفت عنوان کردند که سیاست دولت انگلیس به هیچ وجه مذاکره با طالبان نیست و اضافه کرده اند که "ممکن" است دیپلماتهای بریتانیایی در پی انجام ماموریت برای یکی از سازمانهای امنیتی بریتانیا با مقامات طالبان ملاقات کرده باشند!

در چارچوب چنین کارزاری ست که اخیرا مزدوری با نام "محمد علی منفرد" با نوشتن مقاله ای به نام "کمونیست ها در دانشگاه چه می کنند؟" در یکی از سایتهای وابسته به حکومت، برخی جناح های حکومتی و وزارت اطلاعات جنایتکار رژیم را به باد "انتقاد" گرفته که در مقابل نفوذ کمونیستها به دانشگاه ها چه "پاسخی" دارند که بدهند و خواهان سرکوب وحشیانه تر و وسیعتر جنبش دانشجویی گشته است. در این نوشته که ظاهرا در چارچوب تضادهای فی مابین دارودسته های درون رژیم و در حمایت از دولت ضد خلقی احمدی نژاد نوشته شده آمده است که:

"کمونیستها چگونه به دانشگاههای دولتی در ایران اسلامی راه یافته اند؟ کانونهای انحراف و فساد سیاسی چگونه در دانشگاهها شکل گرفته اند؟ ستون پنجم دشمن و عناصر خود فروخته چگونه در دانشگاهها لانه کرده اند؟ دستاوردهای انقلاب فرهنگی که به فرمان خمینی کبیر (ره) آغاز شد و به خاطر آن دانشگاههای کشور چند سال تعطیل بود و قرار بود دانشگاهها از عناصر منحرف و ضد انقلاب پاکسازی شود توسط چه کسانی بر باد رفته است؟ اینها تنها بخشی از سئوالاتی است که علاقه مندان و ارادتمندان به انقلاب و نظام اسلامی به محض شنیدن خبر آشوب آشوبگرانی که محیط دانشگاه را لانه امن خود قرار داده اند از ذهن می گذرانند و پاسخهای آن را مرور می کنند." در ادامه این مقاله نویسنده با اشاره به دانشجویان مبارز و خطاب آنها به عنوان کسانی که مشغول "آماده سازی خانه های تیمی" در دانشگاه ها بوده اند به وزارت اطلاعات انتقاد می کند که چه پاسخی در مقابل مساله دارد که "رسم" اعلام می شود" تعدادی از دانشجویان کمونیست و چپ و تجزیه طلب آشوب به پا کرده اند" و ...

بدون شک نوشته هایی از این دست از طرف مزدوران مرتجع جمهوری اسلامی قبل از هر چیز بیانگر کمونیسم ستیزی ذاتی آنها و منافع شان در سرکوب هر گونه اعتراض و جنبش توده ای و در این مورد جنبش جوانان مبارزی ست که برغم تمامی وحشی گریها و تمهیدات حکومت در قلع و قمع جنبش دانشجویی و انحراف آن (در جریان باصطلاح انقلاب فرهنگی و یا "دولت اصلاحات") همچنان آرمانهای مبارزاتی خود را تعقیب کرده و با شور و شوق مبارزاتی هر چه بیشتری در سالهای اخیر به میدان آمده اند. اما عریده کنشی هایی از نوع آنچه که این روزها به وفور در این گونه نوشته ها و در تبلیغات حکومت بدان برمی خوریم عمق وحشت سردمداران رژیم را از عروج دوباره جنبش دانشجویی و بویژه نفوذ و حضور "کمونیستها" در مبارزات دانشجویی را نیز به نمایش می گذارد. بیهوده نیست که نویسنده از حکومت می خواهد که در صورت نیاز و اگر حتی وزارت اطلاعات ددمنش جمهوری اسلامی نیز با همه امکانات ضد خلقی اش قادر به سرکوب قطعی دانشجویان مبارز نیست به مزدوران بسیجی حکومت رسما اجازه دهد تا به کمک هم کیشان خود در دستگاه سرکوب بیابند و به قول او: "اگر دستگاه های امنیتی نمی توانند به وظایف خود عمل کنند باید به شیرمردان بسیجی و فرزندان راستین این مرز و بوم اجازه دهند تا همانند تیرماه ۱۳۷۸ این شغالان درمانده را که جز زوزه کشیدن هنر دیگری دیگری ندارند به لانه هایشان بازگردانند."

آن چه که در ورای تهدیدات و عریده کنشی های نویسنده این نوشته به چشم می خورد ترس و وحشت از رشد گرایشات مارکسیستی از سوی مزدورانی است که به خاطر حفظ نظام ظالمانه حاکم که هستی بخش زندگی انگلی آنهاست تحمل کوچکترین خواستهای عادلانه و جنبشهای اعتراضی را نکرده و معتقدند که هرگونه حرکت انقلابی را باید به قوه زور و زندان و سرکوب و شکنجه و بالاخره ترور و چوبه های دار به خاک و خون کشید. درک این واقعیت بنیادی در جامعه تحت سلطه ما برای جوانان مبارز و بویژه دانشجویان فعال و پویای اندیشه ها و آرمانهای کمونیستی، دانشجویانی که در سالهای اخیر در



پاسدار این نظام ها در چنگال فقر و گرسنگی و بیکاری به سر می برند. واقعیتی که باعث شده تا ما هر روز بیشتر از قبل در چهار گوشه دنیا شاهد وقوع جنبشهای توده ای و اعتراضات و مبارزات ضد امپریالیستی مردمی باشیم که بر علیه عامل اصلی اسارت خود به پا خاسته اند.

زیر نویس: در ارتباط با بحث افزایش سرسام آور قیمت های نفت در بازارهای جهانی خواننده باید به یک نکته توجه کند که این واقعیتی ست که آمریکا به عنوان یکی از قدرتهای بزرگ امپریالیستی جهان برای غلبه بر بحران اقتصادی خود و کسب موقعیت بهتر در بازارهای جهانی به ضرر سایر رقبای امپریالیست خود به درجات معینی اقدام به پایین نگه داشتن مصنوعی قیمت دلار (به عنوان ارز مسلط در مبادلات اقتصادی بین المللی) در مقایسه با یورو و ... کرده است. میزان واقعی افزایش قیمت نفت (بشکه ای صد دلار در سال ۲۰۰۷ در مقایسه مثلا با نفت بشکه ای ۲۰ دلار در دهه نود) را باید با احتساب این فاکتور، یعنی تضعیف ارزش دلار به نسبت دهه های گذشته در نظر گرفت. البته اهداف این سیاست که به کرات با اعتراض و ابراز نارضایتی شرکا و رقبای دولت آمریکا در سطح بین المللی روبرو شده از جمله تقویت قدرت صادرات کالاهای آمریکایی به بازارهای جهانی (صادرات ارزاتر) و به همین نسبت ایجاد محدودیت های بیشتر برای صادر کنندگان کالا و خدمات (گران تر شدن کالا های وارداتی) به بازارهای امریکا بوده است.



مطابق گزارشاتی که در ارتباط با تحولات اخیر بازار نفت در روزنامه هایی نظیر "USA Today" و واشنگتن پست به چاپ رسیده بررسی میزان درآمدهای شرکت های نفتی بزرگ در سالهای اخیر نشان می دهد که مجموع سود ۶ کمپانی بزرگ نفتی (و از جمله "شل"، "بریتیش پترولیوم"، "توتال") در سال میلادی ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ میلاری دلار خواهد رسید. مطالعه این گزارشات معلوم می کند که برندگان اصلی سیر چشمگیر صعودی قیمت نفت در سالهای اخیر در درجه اول شرکت های عظیم نفتی بین المللی بوده اند که سود خالص تنها ۶ انحصار نفتی بزرگ در سال ۲۰۰۴، قریب به صد میلیارد دلار، در سال ۲۰۰۵، ۱۲۵ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۶ نزدیک به ۱۶۰ میلیارد دلار بوده است.

از سوی دیگر به دلیل وابستگی نا مغز استخوان دولتهای عضو اوپک - و بطور اولی نظامهای اقتصادی ای که آنها حفاظت از آن را بر عهده دارند- به نظام امپریالیستی، بخش عمده این درآمدهای سرشار نفتی در مسیری که قدرتهای بزرگ امپریالیستی تعیین می کنند مصرف می شود. برای نمونه در تقسیم کار بین المللی بازار جهانی دولتهای "نفتی" مجبورند بخش بزرگی از درآمد های نفتی خود را در قالب قراردادهای نظامی با دولتهای امپریالیستی برای تقویت ارتش و ضمایم ماشین سرکوب این دولتها مصرف کرده و یا صرف واردات کالاهای مصرفی بنجل (و اصولا کالاها و خدمات غیر مولد) نمایند. به بیان دیگر حجم بزرگی از درآمدهای حاصل از فروش منابع نفتی در کشورهای وابسته ای نظیر ایران (کشورهایی با یک اقتصاد وابسته و تک محصولی) در هرشرایطی (چه در حالت افزایش قیمتها و چه در مواقع رکود بازار) به جیب دولتها و شرکت های امپریالیستی می رود که کنترل این نظامهای وابسته و دولتهای پاسدار آن را دردست داشته و تامین کننده سلاح و قطعات بدکی و همچنین کالاهای مصرفی در بازار این کشورها می باشند. بنابراین "برندگان اصلی" این افزایش قیمت اینها نمی توانند باشند.

برای اینکه تصویر روشنتری از این واقعیت یعنی چگونگی مصرف درآمدهای نفتی تحت حاکمیت بورژوازی وابسته به امپریالیسم ایران و رژیم خدمتگزار آن یعنی جمهوری اسلامی داشته باشیم نگاهی به آمار منتشره اخیر توسط بانک مرکزی در ارتباط با درآمدهای نفتی در ۱۸ سال اخیر از زمان دولت رفسنجانی تاکنون خالی از فایده نیست. مطابق گزارش بانک مرکزی جمهوری اسلامی متوسط درآمدهای سالانه نفتی در دوران دولت رفسنجانی (۱۳۶۸-۱۳۷۵) برابر ۱۵/۷ میلیارد دلار، خاتمی (۱۳۸۳-۱۳۷۶) معادل ۲۱/۵ میلیارد دلار و در دوران تصدی احمدی نژاد (۱۳۸۶-۱۳۸۳) به ۶۲/۶ میلیارد دلار بالغ شده است. در همین مدت میزان متوسط واردات سالانه در زمان رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد به ترتیب ۲/۱۷ میلیارد، ۲۰/۵ میلیارد و بالاخره ۵۰ میلیارد دلار اعلام شده است. اگر در مورد آخر یعنی میزان متوسط واردات سالانه در دوره احمدی نژاد به این واقعیت نیز توجه کنیم که اخیرا در چارچوب تضادهای درونی طبقه حاکمه، گردانندگان "جبهه مشارکت اسلامی" ضمن "انتقاد" به سیاستهای اقتصادی رییس جمهور نظام و منجمله "علل گرانی و تورم" و "کاهش بی سابقه تراز تجاری کشور به سود واردات کالاهای مصرفی"، خواستار توضیح این امر شده اند که ۱۵۰ میلیارد دلار درآمد نفتی کشور در دوسال اخیر چگونه هزینه شده است، آنگاه می توان هم به ارقام واقعی تری از درآمدهای نفتی رسید و هم ابعاد چپاول و حیف و میل امپریالیستها و رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در غارت و استثمار کارگران و زحمتکشان ما مرتکب می شوند را بهتر درک نمود.

بنابراین برندگان واقعی افزایش قیمت نفت در بازار جهانی به واقع انحصارات امپریالیستی یعنی همانا شرکت های نفتی و دولتهای امپریالیستی و وابستگانشان هستند. میلیاردها دلار منافع سرسام آور مالی حاصل از غارت منابع طبیعی و ثروتهای کارگران و خلقهای تحت ستم در شرایطی به جیب دولتها و کمپانی های امپریالیستی ریخته می شود که صاحبان اصلی این ثروتها به دلیل حاکمیت نظامهای وابسته به امپریالیسم و حکومت های دیکتاتوری

کلمبیا

خانم کوردوبا سناتوری که ماموریت مذاکره با نمایندگان "فارک" و چاوز رئیس جمهور ونزوئلا، بر سر آزادی گروگانها وتعووض زندانیان در کاراکاس پایتخت ونزوئلا را به عهده داشت روز پنج شنبه ۲۰ دسامبر در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که "وزیر دفاع او را تهدید به مرگ کرده است" با طرح این موضوع که همزمان است با موافقت با اعلام "آزادی سه گروگان" از طرف "فارک" و خواست "تحویل" آنها به دولت چاوز و نه به دولت کلمبیا. مقامات کلمبیا از رئیس جمهور گرفته تا وزیر کشور به داد و فریاد علیه کوردوبا پرداختند و گفتند که "این عمل کوردوبا به نفع فارک (بزرگترین نیروی مسلح این کشور که چندین دهه است بر علیه دولت وابسته به امپریالیسم کلمبیا می جنگد) می باشد".

درفته اول ماه دسامبر سنای ایالت متحده لایحه قرار داد تجاری میان دولت آمریکا و پرو را به تصویب رساند. بر طبق این قرار داد تمام تعرفه ها از روی کالاهای صادراتی از امریکا به کشور پرو بر داشته خواهد شد. و معنی این امر باز تر شدن بازار داخلی پرو بروی واردات وسیع کالاهای امریکایی خواهد بود. همانطوری که تجربه قرار داد "نفتا" یعنی قرار داد سه جانبه میان امریکا، کانادا، و مکزیک ثابت کرده است این قرار داد به کلی تولیدات کوچک و بومی در این کشور را از بین خواهد برد و در نتیجه سبب وابستگی هر چه بیشتر پرو به امپریالیسم و تماما وارداتی و مصرفی کردن این کشور، گسترش بی کاری و فقر وفلاکت کارگران و زحمتکشان این کشور خواهد گردید.



کارتلها تامین کرده اند. دولت کلمبیا بعد از دولت مصر و اسرائیل سومین دولتیست که بالاترین رقم "کمکهای مالی" را از امپریالیسم آمریکا دریافت می کند ولی در واقع این کمکها بیشتر صرف هزینه ارتش کلمبیا این "عامل اصلی ابقاء سلطه امپریالیسم" می شوند.

دولت اورپیبه در حین هر چه بیشتر ملیناریزه کردن کلمبیا در چارچوب طرح موسوم به "نقشه کلمبیا" طرحی است که آمریکا به اصطلاح برای نابود کردن کشت مواد مخدر با همکاری ارتش مزدور کلمبیا که از طرف مستشاران آمریکائی تربیت و برای اجرای این طرح راهنمایی می گردد براه انداخته ولی این طرح امپریالیستی در واقع برای سرکوب جنبشهای انقلابی در کلمبیا و کنترل بازار پر سود مواد مخدر به نفع گردانندگان آمریکایی آن براه افتاده است) ویا کمکهای مالی - نظامی که امپریالیزم آمریکا در اختیار دولتش می گذارد به سرکوبی وحشیانه اعتراضات کارگران و زحمتکشان و نیروهای انقلابی پرداخته است. دولت کلمبیا در پیشبرد طرح های سرکوبگرانه امپریالیستی حتی از هر گونه مذاکره با "فارق" یعنی قدرتمندترین نیروی مسلح مخالف دولت در این کشور برای تعویض زندانیان سیاسی دو طرف نیز سر باز زده است.

بولیوی

روزی نیست که رسانه ها بویژه رسانه های انحصاری اسپانیائی زبان ایالات متحده خبری از مبارزه میان زحمتکشان و بورژوازی وابسته بولیوی و همچنین کشمکشهای میان همین طبقه حاکمه را گزارش نکنند. این اخبار و گزارشات در حالی انتشار می یابند که ادعاهای دولت بولیوی و رئیس جمهور این کشور مبنی بر اعتقاد به باصطلاح سوسیالیزم و منافع توده های تحت ستم این کشور و بویژه بومیان محروم گوش فلک را کر کرده است.

دولت مورلس که با بحرانها ورشد تضادهای درونی طبقه حاکم و اعتراضات توده ای کارگران و زحمتکشانی روبرو می باشد که با حفظ مناسبات سرمایه داری وابسته این کشور به خواستهای خود نرسیده و نخواهند رسید، در پاسخ به خواستهای عادلانه توده ها از سرکوب قهری این اعتراضات لحظه ای خود داری نکرده است. درعین حال دستگاه های تبلیغاتی این دولت اخیرا به منظور فریب کارگران و زحمتکشان بولیوی و مهار خشم و مبارزات آنها، خصوصا بومیان تحت ستم این کشور که آقای مورلس به دروغ خود را "نماینده" آنها جا می زند، در سطحی وسیع به تبلیغات "ملی" کردن گاز و مخابرات این کشور البته با حفظ قراردادهای غارتگرانه میان انحصارات امپریالیستی و بورژوازی وابسته این کشور دامن زد. بطوری که حتی رسانه های غربی نیز نتوانستند واقعیت پوشالین بودن این تبلیغات را پنهان سازند و گفتند که مورلس صنایع و موسساتی را "ملی" کرده که از پیش "ملی" بودند!

مورلس که در تبلیغات فریبکارانه خود زیر نام ملی کردن ثروتهای مردم بولیوی، در حقیقت تقویت موقعیت بورژوازی وابسته به امپریالیسم در این کشور را "پیروزی" برای زحمتکشان بولیوی نام گذاشته. این روزها باز برای مهار مبارزات جاری کارگران و زحمتکشان بولیوی دم از قانون اساسی جدید می زند و ادعا می کند که در این قانون حقوق بومیان که اکثریت تهری دستان این کشور را تشکیل می دهند به "رسمیت" خواهد شناخت. ولی این تبلیغات در شرایطی ست که همین اکنون بخشهایی از بومیان خصوصا زحمتکشان کوچک بامیا را که خواهان "خودمختاری" هستند به بهانه اینکه آنها "جدائی طلب" هستند برای حفظ "یک پارچگی" بولیوی وحشیانه بوسیله ارتش سرکوب می کند.

روز سه شنبه/۱۱/دسامبر ده ها کشاورز مکزیک در شهر مکزیک مکزیکو سیتی در مقابل سفارت آمریکا تجمع کردند. این انسانهای زحمتکش خواهان لغو برخی از مواد قرار داد تجارتهای آمریکای شمالی معروف به "نفتا" گردیدند و از قانون گذاران مکزیک خواستند که این قرار داد ضد خلقی را اصلاح کنند ، آنها خواهان منع ورود لوبیا و ذرت (از مواد اصلی غذایی کارگران و تهیدستان مکزیک) از ایالات متحده به مکزیک گردیدند. حرکت اعتراضی کشاورزان زحمتکش مکزیک در شرایطی اتفاق می افتد که در سالهای اخیر اجرای قرارداد "نفتا" تولیدات کوچک و بومی مکزیک مانند تولید ذرت را به نابودی کشانده و موجب بیکاری های گسترده، فقر و فلاکت میلیونها زحمتکش مکزیک شده که زندگی خود و خانواده شان از طریق همین تولیدات کوچک می گذرد. تولید کننده گان خرده پای بخش کشاورزی و دیگر بخشهای اقتصاد که کالاهای آنها قادر به رقابت با کالاهای وارداتی از آمریکا و کانادا که صاحبان انحصاری آنها به دلالتی مانند دریافت سوبسیدهای دولتی، کالاهای خود را ارزانتر وارد بازار مکزیک می کنند نیستند، و به ورشکستگی کشیده شده اند. اجرای چنین قراردادهای اسارت بار سبب شده که تعداد زیادی از این زحمتکشان برای فروش نیروی کار خود روانه شهرهای بزرگ این کشور و آمریکای شمالی گردند و به این ترتیب به ارتش بین المللی ذخیره کار افزوده شده اند و بورژوازی وابسته مکزیک و همچنین انحصارات امپریالیستی با استفاده از این فاکتور ذاتی مناسبات سرمایه داری، استثمار کل طبقه کارگر چه در مکزیک و چه در آمریکا را تشدید کرده اند. امپریالیستهای آمریکائی پس از ۱۱ سپتامبر با دست آویز قرار دادن این واقعه یک جو پلیسی را نه تنها علیه کارگران و زحمتکشان مهاجر لاتینی که اکثریت آنها مکزیک هستند، بلکه در کل جامعه بر قرار کرده اند. انسان هائی که شرایط کنونی آنها (مهاجرت) مستقیما محصول سلطه امپریالیسم و کارکرد آن در کشورهای زادگاهشان می باشد. به این ترتیب طبقه حاکمه آمریکا این سرمایه داران زالو صفت در حالی که عامل اصلی فقر و آوارگی زحمتکشان مکزیک هستند، به خاطر اینکه این کارگران "غیر قانونی" وارد این کشور شده اند آنها را "جنایتکار" و حتی "تروریست" می داند.

از سوی دیگر پلیس و مقامات قضایی آمریکا جو رعب و وحشت را میان این انسانها و خانواده های آنها چه در محل زندگی و چه در محل کار براه انداخته اند، به شکلی که روزانه شاهد خبر دستگیری شمار زیادی از این کارگران در محل کار و زندگی آنها، زندانی کردن و دیپورت آنها به مکزیک و جدائی انداختن میان آنها و خانواده های آنها از جمله کودکان خرد سالشان هستیم. بسیاری از این کودکان هم اکنون در مراکز کودکان بی سرپرست نگهداری می شوند. استثمارگران آمریکایی با ایجاد چنین جوی و با به سکوت وادار کردن این کارگران آنها را با دستمزدهای حتی زیر دستمزد حداقل رسمی به وحشیانه ترین شکلی استثمار می کنند. تظاهرکنندگان مکزیک در مقابل سفارت آمریکا همچنین خواستار تحریم واردات ذرت ژنتیکی تغییر داده شده که در انحصار امپریالیستها می باشد در مکزیک گردیدند.

کلمبیا

حدود پنج سال از ریاست جمهوری الورو اورپیبه رئیس جمهور دولت وابسته به امپریالیسم کلمبیا می گذرد در این مدت رو شده که خانواده رئیس جمهور کلمبیا، با کارتلهای مواد مخدر کشورش در ارتباط بوده است. این موضوع از طرف رسانه های کلمبیائی و همچنین جهانی چند وقت پیش بر اثر تضادهای درونی طبقه حاکمه کلمبیا فاش گردید و حتی معلوم گردید که هزینه کمپینهای انتخاباتی الورو اورپیبه را بخشا همین

از صفحه چریکهای فدائی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

<http://www.fadaee.org>

<http://www.ashrafdehghani.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در اینترنت دیدن کنید:

0044-7946494034

شماره تلفن برای تماس با چریکهای فدائی خلق ایران:

برای تماس با چریکهای فدائی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051, LONDON, WC1N 3XX, ENGLAND

ipfg@hotmail.com

آدرس پست الکترونیک:

